



## Recognition of Interpretation of the Verse “Yadullāhi Fawqa Aydīhim” in Light of Historical Discourses and the Assumptions of Authors of Commentaries of the Holy Book of Qur’ān (Mufasssīrūn)

‘Alī ‘Arabī Āyask<sup>1</sup> , Aḥmad Rabānī.Khāh<sup>2</sup> , Farzād Dihqānī<sup>3</sup> 

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Qur’ān and Ḥadīth Studies, University of Qur’ān and Islamic Sciences, Qom, Iran. Email: [arabi@quran.ac.ir](mailto:arabi@quran.ac.ir)
2. Assistant Professor, Department of Qur’ān and Ḥadīth Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: [rabbani\\_kh@pnu.ac.ir](mailto:rabbani_kh@pnu.ac.ir)
3. Assistant Professor, Qur’ān and Ḥadīth Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. Email: [f.dehghani@hsu.ac.ir](mailto:f.dehghani@hsu.ac.ir)

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**

Research Article

**Article history:**

Received 15 January 2024

Received in revised form 18 February 2024

Accepted 10 September 2024

Available online 6 October 2024

**Keywords:**

*Bay’ah* (Arabic: بَيْعَة, “Pledge of allegiance”), *Yadullāh* (Arabic: يَدِ اللَّهِ, *Hand of the Messenger*, *Pledge of al-Riḍwān* (Arabic: رِضْوَانِ الرَّسُولِ, literally: *pledge of satisfaction*), *Following the example or pattern* (of conduct).



The Qur’ān is the unique and unmatched word of God. Its central role in the life of a Muslim has always made it a focal point for contemplation, understanding, and reflection. Islamic thinkers have worked diligently to understand and apply this sacred text across various aspects of life since the revelation (Arabic: النُّزُولُ, Romanized: al-Nuzūl) of its first verses. The outcome of this understanding and interpretation has manifested itself in the exegesis (tafsīr) of various verses due to the differences and multiplicity of backgrounds. Verse 10 of Sūrat al-Faṭḥ (Arabic: سُورَةُ الْفَتْحِ) is one of these cases that has carried multiple understandings throughout history. This research, using a descriptive\_analytical method and content analysis level, seeks to historically and discursively trace the mentioned verse and ultimately presents the implications of the verse, without the verbal background influenced by the discourses of the authors of tafsīrs (Arabic: مُفَسِّسُونَ, plural: مَفَسِّسُونَ, romanized: mufasssīrūn) era. The findings of the research indicate that in the second century, due to the proximity to the contexts of understanding and the absence of verbal backgrounds, mufasssīrūn did not experience ambiguity in their interpretations of the text. In the third century, Sahl al-Tustarī (Arabic: سَهْلُ التُّسْتَرِيِّ) engaged in the mystical interpretation of the verse, and starting from the fourth century, an allegorical perspective on the expression “يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ” (Yadullāh fawqa aydīhim, the Hand of Allāh is over their hands) began to take shape, which was further strengthened in subsequent centuries. The significance of the verse is depicted with a focus on its context and influenced by the Divine culture (revelational culture) regarding the nature of the relationship between God and the Prophet (ṣallā llāhu ‘alayhī wa-‘ālihī wa-sallama) in the matter of guidance. In this discourse, the interpretation of “يَدُ” (Transliterate: *Yad*, meaning: hand) in its true meaning is established as the hand of the Messenger (ṣallā llāhu ‘alayhī wa-‘ālihī wa-sallama) carrying significance, and the concept of bay’ah (Arabic: بَيْعَة, “Pledge of allegiance”) to the Messenger of Allāh is seen as an allegiance to God Himself, negating literary and verbal interpretations.

**Cite this article:** ‘Arabī Āyask, A.; Rabānī.Khāh, A.; Dihqānī, F. (2024). Recognition of Interpretation of the Verse “Yadullāhi Fawqa Aydīhim” in Light of Historical Discourses and the Assumptions of Authors of Commentaries of the Holy Book of Qur’ān (Mufasssīrūn). *Qur'anic Doctrines*, 21 (39), 203-230. <https://doi.org/10.30513/qd.2024.5795.2300>





## بازشناسی برداشت از آیه «ید الله فوق ایدیهیم»

### با توجه به گفتمان‌های تاریخی و پیش‌فرض‌های مفسران

علی عربی آیسک<sup>۱</sup> | احمد ربانی‌خواه<sup>۲</sup> | فرزاد دهقانی<sup>۳</sup>

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. رایانامه:

[arabi@quran.ac.ir](mailto:arabi@quran.ac.ir)

۲. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: [rabbani\\_kh@pnu.ac.ir](mailto:rabbani_kh@pnu.ac.ir)

۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. رایانامه: [f.dehghani@hsu.ac.ir](mailto:f.dehghani@hsu.ac.ir)

#### چکیده

#### اطلاعات مقاله

قرآن کلام و سخن بی‌نظیر خدا، به سبب محوریت در منظومهٔ زندگی فرد مسلمان، همواره محل تأمل و فهم و تدبر بوده است. از زمان نزول اولین آیات، اندیشمندان اسلامی برای فهم و کاربست متن مقدس در عرصه‌های مختلف زندگی تلاش کرده‌اند. به سبب تفاوت و تعدد پیش‌زمینه‌ها، خروجی این فهم و برداشت به صورت تفسیر ذیل آیات مختلف بوده است. آیهٔ دهم سورهٔ فتح از جملهٔ این موارد است که در طول تاریخ، حامل فهم‌های متعدد شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و سطح تحلیل محتوا به دنبال تبارشناسی تاریخی و گفتمانی آیهٔ مذکور است و در نهایت، به ارائهٔ دلالت آیه بدون پیش‌زمینه‌های کلامی متأثر از گفتمان‌های زمانهٔ مفسران می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در قرن دوم، به سبب نزدیکی به قراین فهم و نبودن پیش‌زمینه‌های کلامی، مفسران در برداشت از متن دچار ابهام نشده‌اند. در قرن سوم، تستری با اندیشه‌های عرفانی دست به تأویل آیه زده است و از قرن چهارم نگاه کنایی به تعبیر «یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» شروع شده و در قرون بعدی تقویت گردیده است. دلالت آیه با محوریت سیاق و متأثر از فرهنگ و حیاتی در مقولهٔ چگونگی رابطهٔ خداوند و پیامبر(ص) در امر هدایت ترسیم می‌شود و در این گفتمان، تعبیر «ید» در معنای حقیقت و دست رسول(ص) معنا شده است و مفهوم بیعت با رسول‌الله(ص) به منزلهٔ بیعت با خداوند و نافی برداشت‌های ادبی و کلامی است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۰/۲۵

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۱۱/۲۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۲۰

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۳/۰۷/۱۵

کلیدواژه‌ها:

بیعت، ید الله، دست

رسول، بیعت رضوان،

تبعیت از اسوه.



**استناد:** عربی آیسک، علی؛ ربانی‌خواه، احمد؛ دهقانی، فرزاد. (۱۴۰۳). بازشناسی برداشت از آیه «ید الله فوق ایدیهیم» با

توجه به گفتمان‌های تاریخی و پیش‌فرض‌های مفسران. آموزه‌های قرآنی، ۲۱ (۳۹)، ۲۰۳-۲۳۰.

<https://doi.org/10.30513/qd.2024.5795.2300>



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

## مقدمه

### ۱. بیان مسئله

قرآن معجزه جاوید الهی و مهم ترین منبع استخراج معارف دینی است. به دلیل تفاوت در زمینه های فکری و مراجعه دیدگاه های متفاوت به کتاب الهی از یک سو، و قابلیت تنوع در فهم پذیری آیات قرآن از سوی دیگر، نظرات مفسران در تبیین آیات قرآن تفاوت هایی دارد. یک نمونه از تفاوت در برداشت از آیات، دیدگاه مفسران مسلمان درباره آیات صفات خداوند است. در آیات الهی برخی صفات حسی هستند که ذات خداوند به آنها وصف شده است. این گونه آیات در بین مفسران و مسلمانان نخستین خیلی سؤال برانگیز نبوده است و به آسانی معنای آن را می فهمیده اند، اما نگاه تأویلی در دوره های بعد به این آیات سبب بروز اختلاف در فهم و تفسیر آنها شد. از این رو برخی قائل به تشبیه و برخی تأویل و گروهی هم راهی میان این دو را رفته اند.

از جمله آیات مرتبط با موضوع صفات الهی که محل مناقشه مفسران در طول تاریخ بوده است، آیه دهم سوره فتح است. در تحلیل عبارت قرآنی «يُدُ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» در این آیه، مفسران در طول تاریخ دیدگاه های متفاوتی را مطرح کرده اند. میان اندیشه وران شیعه و اهل سنت، در این باره که این تعبیر قرآنی، تعبیر کنایی است و جزء آیات متشابه قرآن و نیازمند به تأویل است یا این که برای تشبیه محض به کار رفته و معنای ظاهری و حقیقی آیه مراد است، گفت و گو است. آنچه اهمیت این بحث را دوچندان می کند این است که از قرن سوم به بعد، برخی مفسران با تأویل آیه، معنایی خاص را ارائه می کنند، درحالی که ظاهراً پیش از آن، پیچیدگی ای در معنای آیه دیده نمی شده است. بر این اساس، پژوهش حاضر با گردآوری استنادی - کتابخانه ای و روش توصیفی - تحلیلی و سطح تحلیل محتوا به دنبال تبیین دقیق این تعبیر الهی است و به این منظور در گام اول، به واکاوی تبارشناسی تاریخی آیه مذکور و در گام دوم به تحلیل دلالتی آیه بر اساس سیاق و در گام سوم به تبیین مفهوم آیه بر اساس تحلیل گفتمان آیات قرآن می پردازد.

### ۲. پیشینه تحقیق

برای کشف مراد دقیق و مفهوم حقیقی عبارات قرآنی و از جمله عبارت «يُدُ اللَّهُ فَوْقَ

آیدیه‌م» نوشته‌های فراوانی اعم از تفاسیر و کتاب‌های علوم قرآن و مقاله وجود دارد که به برخی از مهم‌ترین نگاه‌های که ارتباط مفهومی بیشتری با موضوع حاضر دارند اشاره می‌شود. افراسیابی و مروتی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد ترجمه‌های رایج فارسی قرآن از آیات دوم و دهم سوره فتح»، با هدف نقد ترجمه‌های فارسی رایج از سوره فتح، با تکیه بر ترجمه دو کلمه «ذنب» و «ید»، درصدد تبیین نقش اعتقادات مختلف در فرقه‌های کلامی و اصول مسلم مذهب در ترجمه قرآن برآمده‌اند. صفرزاده، حیاتی و شورجه (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی صفات خبری اعضا و جوارح داشتن خداوند در تفاسیر فریقین»، با تجزیه و تحلیل متون مختلف تفسیری، به آیاتی می‌پردازند که به ظاهر برای خداوند صفات و خصوصیتی همانند صفات مخلوقات و ممکنات را بیان می‌کند. در مقاله‌ای با عنوان «بررسی روش تفسیری امامیه در آیات تشبیهی» (کبیری، ۱۳۸۷)، به بررسی سه روش «تأویل آیات، ارجاع متشابهات به محکمت و تمسک به ظاهر و بدون تأویل» در تفسیر آیات مربوط به صفات خداوند پرداخته شده است. مقاله «تحلیل رهیافت‌های مفسران در تاریخ‌گذاری نزول سوره فتح» (طیب‌حسینی؛ راد، ۱۴۰۰)، با استناد به احادیث معتبر و واکاوی مضمون، سیاق سوره و تناسب با موقعیت تاریخی واقعه حدیبیه، به بررسی و ارزیابی در خصوص زمان نزول سوره فتح پرداخته است.

آنچه نوشته حاضر را از پژوهش‌های دیگر متمایز می‌کند این است که در این جستار، تلاش شده است با تبارشناسی دیدگاه‌ها، درباره این آیه و بررسی نظرات مختلف، تحلیل دقیق‌تری از مفهوم آیه به دست داده شود.

### ۳. روایات سبب نزول آیه

شان نزول این آیه شریفه در تفاسیر مختلف شیعه و اهل سنت آمده است. به تصریح تفاسیر، بیعت مطرح‌شده در آیه دهم سوره فتح، بیعت رضوان در روز حدیبیه و زیر درخت بوده است. در این بیعت، ۱۴۰۰ نفر از مسلمانان پیمان بستند که در رکاب پیامبر بچنگند و از دشمن فرار نکنند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۷۰؛ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۱۹؛ نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۷۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۲۹-۱۳۰؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۴۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۷۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۲۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۷۲). برخی

گفته‌اند: ایشان در آن روز ۱۵۴۰ نفر بودند. برخی آن درخت را «شجرة السَّمرَة» و برخی آن درخت را «ام‌غیلان» دانسته‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۱۳-۳۱۴). حدیبیه روستای کوچکی است که چاهی به همین نام در آنجا وجود دارد (بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۵۶). عبادة بن صامت نقل می‌کند که ما با رسول گرامی اسلام (ص) بر شنیدن و پذیرش و اطاعت در سرحالی و بی‌حالی، بر نفقه دادن در عسر و یسر، بر امر به معروف و نهی از منکر، بر این که سرزنش کسی را درباره‌ی خداوند نپذیریم و بر یاری کردن رسول اکرم (ص) در یثرب بیعت کردیم که برای هر کس وفا کند بهشت باشد و هر کس نقض عهد کند، به زیان خود اقدام کرده است» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۷۲). در روایتی از امام رضا (ع) آمده است که در این بیعت، دست رسول (ص) بالای دست مسلمانان بود و آنان دست بر دست ایشان زدند (جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۲۹)، به این صورت که مسلمانان دست دراز کردند و پیامبر (ص) با گرفتن دست ایشان از آنان بیعت گرفت (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸، ص ۳۶۷).

#### ۴. تبارشناسی تاریخی تفسیر «یُدُ اللّهِ فَوْقَ أیدیهِمْ»

در این جستار، نخست با تبارشناسی دیدگاه‌ها درباره‌ی این آیه و بررسی نظرات مختلف، تلاش خواهد شد تحلیل دقیق‌تری از آیه به دست داده شود. یکی از ابزارهای کاربردی برای شناخت دقیق زوایای یک موضوع، آگاهی از پیشینه‌ی بحث و بررسی زمینه‌های شکل‌گیری دیدگاه‌ها درباره‌ی آن موضوع است. از این رو در آغاز، نگاهی گذرا به برداشت مفسران از دوره‌ی متقدمان تا دوران معاصر در قالب سه جدول خواهیم داشت.

#### ۴-۱. دیدگاه‌های مفسران متقدم در برداشت از آیه

قرن	نام تفسیر	«يَذُ اللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ»
۲	تفسیر مقاتل بن سلیمان معانی القرآن	بدون اشاره به معنای حقیقی یا مجازی آیه، به توضیح و شرح آیه می‌پردازد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۷۰؛ فراء، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۵).
۳	تفسیر تستری	دو معنای کنایه‌ای: ۱. یعنی حول و قوه الهی فوق قوت و حرکت ایشان است؛ ۲. منت هدایت الهی و ثواب الهی برای ایشان به دلیل بیعتشان بالاتر از بیعت و اطاعت ایشان با پیامبر (ص) است (تستری، ۱۴۲۳، ص ۱۴۷).
۳	تفسیر قمی	این آیه شرط است، چون خدا از ایشان با این شرط که بعد از این بیعت به عهد و میثاق وفا کنند راضی شده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱۵).
۴	تفسیر بحر العلوم	کنایه از نصرت و غلبه و مغفرت الهی (سمرقندی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۱۳).
۴	جامع البیان فی تفسیر القرآن	۱. دست خدا در این بیعت بالای دست آنهاست، چون آنان در هنگام بیعت با پیامبر (ص) با خداوند بیعت کردند؛ ۲. مراد قدرت خدا بالاتر از یاری ایشان در نصرت رسول اسلام در مقابل دشمنان است. طبری بین این دو وجه هیچ ترجیحی قائل نیست (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۷).
۵	التبیان فی تفسیر القرآن	دو قول در معنای آن بیان می‌کند: یکی این است که «عقد اللّٰه فی هذه البيعة فوق عقدهم»، چون ایشان با بیعت با پیامبر (ص) در واقع، با خدا بیعت کردند. قول دوم: قدرت الهی بر نصرت نبی (ص) است (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۱۹).
۵	تفسیر سوراآبادی	کنایه از توفیق نصرت ایشان به دلیل یاری پیامبر (ص) و اعطای ثواب و کرامت (سوراآبادی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۳۴۹-۲۳۵۸).
۵	الکشف والبیان عن تفسیر القرآن	به باور ابن عباس، مراد از «ید الله» وفای الهی نسبت به وعده خیری است که به ایشان می‌دهد. در نگاه سدی، بیعت کنندگان دست رسول الله را گرفتند و با ایشان بیعت کردند و دست خدا در هنگام این بیعت، بالای همه دست هاست (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۴۴-۴۵).

۵	لطایف الإشارات	«ید» را تأویل کرده تا اتصاف الهی به جارحه را نفی کند، یعنی قدرت خداوند و قوة الهی در نصرت دین و نصرت نبی اش (ص) بالاتر از نصرت دین و رسول (ص) توسط ایشان است (قشیری، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۱).
۶	إيجاز البيان عن معانی القرآن	مراد ثواب الهی یا منت هدایت الهی یا بیعت و عقد الهی است (نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۷۵۰).
۶	تفسیر جوامع الجامع	دست رسول خدا که در هنگام بیعت بالای دست بیعت کنندگان قرار می گیرد دست خداست، زیرا خدا به دور از صفات جسمانی است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۳۶).
۶	روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن	وجه درست این است که چون رسول گرامی اسلام در حال بیعت دست در دست ایشان گذاشت، گویا دست رسول (ص) به منزله دست خداست (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۳۰).
۶	الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل	این آیه بر آن است تا بیان کند دست رسول الله (ص) که بالای دست بیعت کنندگان بود همان یدالله است و خداوند جوارح و صفات اجسام را ندارد و لذا معنا فقط این خواهد بود که عقد میثاقی که با رسول (ص) بسته شد، مانند عقدی است که با خدا بسته شده است، بدون این که تفاوتی بین این دو باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۳۵).
۶	المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز	جمهور تأویل کنندگان «ید» را به معنای نعمت دانسته اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۲۹).
۶	مفاتیح الغیب	«ید» در مورد حق الله به معنای حفظ است و در حق بیعت کنندگان به معنای جارحه. «ید» کنایه از حفظی است که از حالت متابین هنگامی که در خرید و فروش یکی دستش را در دست دیگری می گذارد گرفته شده است و بین این دو، شخص ثالثی هست که واسطه می شود تا این دو، قبل از اتمام بیع آن را فسخ نکنند، پس او دستش را روی دو دست آن ها می گذارد و دو دست این دو را حفظ می کند تا عقد تمام شود و یکی دست دیگری را رها نکند، لذا گذاشتن دست روی دستان ایشان سبب حفظ بیعت می شود (فخر زاری، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۷۳).

آن گونه که از تفاسیر متقدم برمی‌آید، تفاسیر موجود قرن دوم فقط به تبیین و شرح مختصر آیه پرداخته‌اند. احتمالاً مفسران این قرن به نکته پیچیده‌ای در آیه برنخورده‌اند که نیازمند تفسیر یا تأویل خاص باشد. از قرن سوم به بعد، برخی مفسران سراغ تأویل آیه رفته و معنایی خاص را ارائه کرده‌اند. اولین بار تستری با نگاه باطنی و اندیشه‌های برآمده از آرای عرفانی خود، دست به تأویل این عبارت قرآن زده است. تستری تنها به آیاتی پرداخته که تأویل در آن‌ها راه داشته است یا به نظر وی می‌توان آن‌ها را تأویل کرد. او در بسیاری از موارد به هنگام تبیین معانی اشاری و رمزی، به اجمال سخن می‌گوید و مطلب را رسا و روشن بیان نمی‌کند. گاه نیز مطالبی می‌گوید که به نظر نمی‌آید مراد خداوند همان‌ها باشد (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۸۴).

در قرن چهارم، نگاه کنایی به عبارت قرآنی «ید الله فوق أیدیهم» شروع و در قرون بعد تقویت می‌شود و توسعه می‌یابد. طبری، مفسر قرن چهارم، نخستین مفسر نام‌آشنایی است که با طرح این نظریه که مسلمانان هنگام بیعت با پیامبر (ص) با خداوند بیعت کردند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۷)، پایه‌گذار چنین اندیشه‌ای می‌گردد. پس از او، صاحب تفسیر تبیان در قرن پنجم به همین زاویه نگاه اشاره می‌کند (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۱۹). در قرن ششم، مفسرانی همچون طبرسی در جوامع الجامع (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۳۶)، رازی در روض الجنان (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۳۰) و صاحب تفسیر کشاف به این موضوع اشاره می‌کنند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۳۵). آن گونه که پیداست، خاستگاه چنین برداشت لطیفی را می‌توان نگاه ادبی و زبانی به متن قرآن و بیان تأویل همسو با سیاق آیات دانست. این برداشت مرهون نگاه متفاوتی است که مفسران در این مقطع به متن قرآن دارند؛ دوره‌ای که واژه تأویل جای خود را به تفسیر می‌دهد و طبری عنوان کتاب تفسیری خود را جامع البیان عن تأویل آی القرآن می‌گذارد. با این که در این کتاب بیشتر نگاه تفسیری حکمفرماست و کمتر از نمونه‌های مرسوم تأویل می‌توان سراغ گرفت، ولی همین عنوان‌بندی کتاب تفسیری، نوع نگاه مفسر به تحلیل درون‌مایه آیات قرآنی را نشان می‌دهد.

در میان مفسران متقدم، برخی نگاه متفاوتی به تعبیر قرآنی «ید الله» در این آیه داشته‌اند. به باور فخر رازی، «ید الله» فراتر از دست پیامبر (ص) و بیعت‌کنندگان است؛



دستی است که ضامن حفظ بیعت می‌شود، آن گونه که وقتی دو نفر با یکدیگر بیعت می‌کنند، شخص سومی با گرفتن دست آن دو، سبب استحکام و تقویت بیعتشان می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۷۳).

## ۲-۴. دیدگاه‌های مفسران متأخر در برداشت از آیه

قرن	نام تفسیر	«يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»
۷	تفسیر ابن عربی	این بیعت، بیعت با خداست، زیرا نبی (ص) گاه از وجود خودش فانی می‌گردد و خداوند با ذات و صفات و افعالش در وجود او محقق می‌شود، لذا هر چه از پیامبر (ص) صادر و به او نسبت داده می‌شود، در واقع، از خداوند صادر شده و منسوب به اوست (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۷۰).
۷	الجامع لأحكام القرآن	همان احتمالات مفسران پیشین (ثواب، منت هدایت، نعمت الهی، قوت و نصرت الهی) (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۶۷).
۷	نهج البيان عن كشف معاني القرآن	دو احتمال «وفا» و «عهد» در معنای عبارت (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۴).
۸	أنوار التنزيل و أسرار التأويل	جمله «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» حال یا جمله مستانفه و تأکید تخیلی جمله قبل است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۲۷).
۸	البحر المحيط	همسو با دیدگاه زمخشری در کشاف، بر این باور است که دست رسول‌الله (ص) به منزله دست خداوند است (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۴۸۶).
۸	تفسیر القرآن العظیم	خداوند در واقع، کسی است که با او بیعت شده و بیعت کننده است، منتها به واسطه رسول (ص) این کار انجام شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۰۶).
۸	غرائب القرآن و رغائب الفرقان	به جوهی مانند «نعمت هدایت»، «نصرت» و «حفظ» اشاره می‌کند (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۱۴۶).
۸	جلاء الأذهان و جلاء الأحران	مراد از «ید» را «دست قدرت» می‌داند (جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۲۹).

این، تشریفی برای نبی گرامی اسلام است که بیعت ایشان به منزله بیعت با خداست و سپس این معنا به صورت تخیلی و تمثیلی با عبارت «يُدُّ اللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ» تأکید شده است و دست رسول(ص) که بالای دست بیعت کنندگان بود، همان دست خدا بود و این عقد در واقع، میثاقی با خدا بود (ابن جزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۸۷).	التسهيل لعلوم التنزيل	۸
تمام وجوه تفسیری مفسران پیشین، مذهب اهل تأویل است. اما مذهب سلف سکوت از تأویل این آیات و عبور از این آیات و ایمان به آن است (بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۵۶).	لباب التأویل فی معانی التنزيل	۸
اشاره به اقوال مفسران گذشته: نعمت، نیروی نصرت الهی، وفا، عهد، ثواب، منت الهی بر ایشان که همین قول آخر «حسن قریب من الأول» (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۵۱).	جواهر الحسان فی تفسیر القرآن	۸
چون خداوند مطلع بر بیعت ایشان بوده است، پس به این بیعت اجازه داده است (محلّی و سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۵۱۵).	تفسیر الجلالین	۱۰ و ۹
اشاره به روایاتی در مورد نزول این آیه (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۷۲).	الدر المنثور فی تفسیر المأثور	۱۰
دست پیامبر(ص) که در حکم دست خداست، بر بالای دست ایشان است و می تواند این جمله حالیه باشد. غرض این است که عقد میثاق با رسول خدا(ص)، همچون عقد میثاق با خدا بدون تفاوت میان آن هاست (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸، ص ۳۶۷).	تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین	۱۰
در این بیعت، دست رسول الله(ص) که بالای دست های بیعت کننده هاست، در حکم دست خداست (کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۶، ص ۳۷۷).	زبدة التفاسیر	۱۰
دست پیامبر(ص) در بیعت به منزله دست خداوند است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۱۸۳).	تفسیر الصافی الأصفی فی تفسیر القرآن	۱۱
دست پیامبر(ص) در بیعت به منزله دست خداوند است (کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۳۷۷).	تفسیر المعین	۱۱

۱۱	تفسیر نور الثقلین	اشاره به روایتی از پیامبر(ص) که فرمود: هر کس مرا در زمان حیات یا بعد از وفات زیارت کند، در واقع، خداوند را زیارت کرده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۶۰).
۱۱	الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز	تمثیلی است برای تأکید محتوای قبل (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۱۵).
۱۲	تفسیر روح البیان	تشبیه است که ادات آن برای مبالغه محذوف است (حقی بروسوی، بی تا، ج ۹، ص ۲۹).
۱۲	تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب	حال یا استیناف مؤکد بر سبیل تخیل گرفته و روایتی از پیامبر(ص) درباره همانندی زیارت ایشان و خداوند گزارش کرده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۷۷).
۱۳	البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید	مبالغه در تشبیه (ابن عجبیه، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۳۸۹).
۱۳	تفسیر المظهری	حال یا استیناف بر سبیل استعاره تخیلیه در معنای مشاکله (مظهری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۷).
۱۳	الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین	دست پیامبر(ص) در بیعت به منزله دست خداوند است (شیر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۱).

عمده مفسران متأخر، بیعت با پیامبر(ص) را بیعت با خداوند دانسته‌اند و «ید الله» در آیه را همان دست رسول‌الله(ص) برشمرده‌اند. برخی همچون ابن‌عربی در قرن هفتم، با اشاره به مقام «فناى فى الله» رسول اکرم، هر کار صادرشده از نبی را منسوب به خداوند می‌دانند (ابن‌عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۷۰). اندلسی در قرن هشتم، همانند زمخشری بر همین معنا تأکید دارد (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۴۸۶) و ابن‌جزی آن را تشریفی برای رسول‌الله(ص) می‌داند (ابن‌جزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۸۷). از مفسران قرن نهم که بگذریم، مفسران قرن دهم تا سیزدهم نیز عمدتاً بر همین معنا تأکید داشته‌اند، حتی مفسرانی همچون ملا فتح‌الله کاشانی و فیض کاشانی و برادرش، مولی نورالدین که تفاسیر متنوع و متعددی از خود به یادگار گذاشته‌اند، در قرن دهم و یازدهم و در پنج منبع تفسیری، همین دیدگاه را ذیل آیه بیان کرده‌اند (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸، ص ۳۶۷؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۶، ص ۳۷۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۱۸۳؛ کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۳۷۷).

در عمده تفاسیر قرن دوازدهم نگاه ادبی به آیه حکمفرماست و به تحلیل محتوای آیه پرداخته نشده است. فقط در الجوهر الثمین در قرن سیزدهم اشاره شده است که دست پیامبر(ص) در بیعت به منزله دست خداست (شبر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۱).

### ۳-۴. دیدگاه‌های مفسران معاصر در برداشت از آیه

قرن	نام تفسیر	«يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»
۱۴	إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن	بیعت با خداوند به واسطه پیامبر(ص) است (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ص ۵۱۷).
۱۴	انوار درخشان	آیه هم چگونگی بیعت با دست را بیان کرده و هم کنایه از این است که قدرت خداوند در اراده پیامبر(ص) است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۳۶).
۱۴	التحریر والتنویر	بیعت با خداوند از باب تخیل در معنای مشاکله از نوع محسنات بدیع است (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۱۳۳).
۱۴	المیزان فی تفسیر القرآن	با اشاره به آیه ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال/۱۷)، بیعت با رسول‌الله به منزله بیعت با الله است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۷۴).

۱۵	أطیب البیان فی تفسیر القرآن	همه دیدگاه‌های متقدمان را گزارش می‌دهد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۲۰۳).
۱۵	البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن	سلطه و رحمت خداوند در این بیعت است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص ۵۱۲).
۱۵	تفسیر من وحی القرآن	مراد دست روی دست گذاشتن در موقع بیعت است و مراد از بیعت التزام ذاتی به تعلیمات نبی و ثبات در آن است و در این صورت، اطاعت از خداوند اتفاق افتاده است، چون اطاعت از رسول در اطاعت از خداوند است (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۱، ص ۱۰۵-۱۰۶).
۱۵	تفسیر نمونه	کنایه از این نکته است که بیعت با پیامبر (ص) یک بیعت الهی است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۴۴).

در میان مفسران معاصر، چه آنانی که تفسیر ادبی از آیه ارائه داده‌اند و چه مفسرانی که نگاه روایی، عقلی یا جامع داشته‌اند، آیه را از نوع مشکله و تشابه میان خدا و رسول (ص) گرفته‌اند و بیعت را به منزله بیعت با خداوند می‌دانند. از این بیان برمی‌آید که تفسیر هر چه به دوره معاصر نزدیک‌تر می‌شود، از میزان اختلاف نظر و تعدد رأی در یک موضوع واحد کاسته می‌شود و این، رهاورد نگرستن در اندیشه تفسیری گذشتگان و برگزیدن بهترین دیدگاه متناسب با بیان قرآن و سیاق آیات است.

## ۵. دلالت‌شناسی آیه با محوریت سیاق

خداوند در ابتدای سوره فتح، نتایج و پیامدهای صلح حدیبیه را برمی‌شمارد. به‌عنوان اولین پیامد، زمینه‌سازی صلح حدیبیه برای پیروزی‌های بعدی پیامبر (ص) را نام می‌برد، با این تعبیر که فتح با عظمت مکه بدون خونریزی، نفوذ در قلب مشرکان را نصیب ایشان کرد (فتح/۱-۳). نتیجه بعدی این صلح افزایش اطمینان قلبی و ایمان مؤمنان و در نتیجه، پاداش آنان است (فتح/۴-۵). در ادامه به ناکام ماندن دشمنان اسلام اشاره می‌کند (فتح/۶-۷). در بخش بعدی سوره، به وظایف مؤمنان در صلح حدیبیه می‌پردازد و دو وظیفه مهم حمایت از پیامبر (ص) و تکریم ایشان را با بیان «[ای پیامبر،] ما تو را [به سَمَتِ] گواه و بشارتگر و هشداردهنده‌ای فرستادیم تا به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورید و

او را یاری کنید و ارجش نهید، و [خدا] را بامدادان و شامگاهان به پاکی بستاید» (فتح/۸-۹) و پایبندی به بیعت رضوان را با تعبیر «در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دست‌های آنان است. پس هر که پیمان‌شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می‌شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به‌زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد» (فتح/۱۰) گوشزد می‌کند و در ادامه، منافقانی را که در سپاه اسلام نبودند می‌نکوهد (فتح/۱۱-۱۷). در مقابل منافقان، مؤمنانی قرار دارند که پیامبر(ص) را یاری کرده‌اند. به همین سبب، پاداش این گروه را گوشزد می‌کند (فتح/۱۸-۲۱). در نهایت، علت وقوع صلح حدیبیه را بیان می‌نماید (فتح/۲۲-۲۸) و سوره با بیان پاداش یاران راستین پیامبر(ص) پایان می‌یابد (فتح/۲۹).

بر این اساس، کل سوره فتح دارای پیوند و زنجیره محتوایی مستحکمی حول مفهوم کانونی «بیعت رضوان» است که با ذکر پیامدهای صلح بعد بیعت شروع شده و بیان می‌کند با این بیعت، توطئه‌های دشمنان خنثی شده است. همچنین حمایت از پیامبر(ص) و تکریم ایشان و پایبندی به بیعت رضوان را از وظایف مؤمنان می‌داند. در نهایت، منافقان را مذمت، مؤمنان را مدح و علت وقوع صلح را بیان می‌کند و با ذکر پاداش مؤمنان راستین پایان می‌پذیرد. در دهمین آیه سوره فتح، تمامی مؤلفه‌های بیعت مشهود است، به گونه‌ای که واژگان و عبارات «بِإِيْمَانِكُمْ»، «بِإِيْمَانِ اللَّهِ»، «يُدُّ اللَّهُ»، «فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»، «نَكَتٌ»، «يُنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ»، «مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ»، به‌تمامی حول محور عهد بستن با شکل بیعت و دست روی دست گذاشتن است و در ادامه، بحث عدم پایبندی به بیعت و پایبندی به آن مطرح شده است. توجه به زنجیره مفهومی کلمات در آیه و آیه در سیاق، بیانگر این نکته است که خداوند بیعت کردن با پیامبر(ص) را به‌منزله بیعت با خود می‌داند و دست پیامبر(ص) را که در عمل بیعت، بالای دست آنان است، به‌منزله دست خداوند می‌داند و توجه به این نکته، نافی مجاز و متشابه بودن بخشی از آیه است. کسانی که تعبیر «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» را مجزاً و منقطع از زنجیره مفهومی آیه اتخاذ کرده‌اند، به متشابهات در حوزه صفات خداوند قائل‌اند (نک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۶۰۲).

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْمُرُونَكَ» ← «إِنَّمَا يَأْمُرُونَ اللَّهَ» ← «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»

## ۶. تحلیل گفتمان بیعت

تحلیل گفتمان روش تحلیل کیفی است که به دنبال بازشناسی مؤلفه‌های زمانی و مکانی پنهان در دل گفته‌هاست و در اصل، همان کشف معانی ظاهری و باطنی جریان‌های مستتر در گفتار است (نک: بشیر، ۱۳۹۷، ص ۲۲۸). در تحلیل گفتمان، به دو عنصر اساسی، یعنی بافت متن و بافت موقعیت دقت می‌شود (ممیزی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۲۱). در این جهت، مؤلفه‌های بیعت از نظر لغت، اصطلاح و افق تاریخی آن بررسی می‌شود.

### ۶-۱. بیعت در لغت و اصطلاح

بیعت بسان برخی دیگر از رفتارها و باورهای فرهنگی جامعه عرب، ویژه دوره اسلامی نیست، بلکه رسمی رایج در میان اعراب جاهلی بود که پیش از برآمدن خورشید اسلام و نزول کتاب وحیانی در آن جامعه جاری بوده است. هرچند جامعه بدوی پیش از اسلام دستخوش فرهنگ منحط جاهلی بود، در این سرای تاریک، برخی رفتارهای مثبت و سازنده کورسوی امیدی را به جامعه بشری باز تابانیده است. یکی از این رفتارهای مثبت ستودنی، توجه به بیعت و وجود مواردی تابناک از آن است، مانند پیمان حلف‌الفضول (پیمان جوانمردان) برای دفاع از حق مظلوم و ایستادن در برابر ظلم و ستم که بیست سال پیش از طلوع اسلام با همراهی پیامبر اسلام (ص) بسته شد و ایشان پس از مبعوث شدن به نبوت، به آن اشاره می‌فرمود (ابن‌اثیر، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۷۴).

اعراب پیش از اسلام برای پذیرش ریاست قبیله یا سرکرده خود یا به هنگام تعهد بر انجام کاری برای او، با نهادن دست خود در دست وی وفاداری خویش را اعلام می‌کردند (شهیدی، ۱۳۶۸). این روش عقلایی، همچون دیگر رفتارها و باورهای درست، مورد تأیید دین اسلام قرار گرفت. اندیشه و عمل پیامبر گرامی اسلام (ص) بر این رویکرد مهر تأیید زده است و از احکام امضایی اسلام به شمار می‌رود.

خداوند در قرآن در جریان بیعت رضوان که در سال ششم هجری در حدیبیه رخ داد، به این موضوع اشاره کرده است: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (فتح/ ۱۸)؛ «به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند، از آنان خشنود شد و آنچه در دل‌هایشان بود

باز شناخت و بر آنان آرامش فرورستاد و پیروزی نزدیکی به آن‌ها پاداش داد.

در زمان تحقق این بیعت، سال‌ها از زعامت دینی و سیاسی پیامبر(ص) بر مسلمانان می‌گذرد و این بیعت نمی‌تواند به منظور اعطای ولایت سیاسی به او صورت پذیرفته باشد. از این رو منظور از بیعت در این آیه، تعهد بیعت کنندگان بر جهاد و ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان است (ربانی‌خواه، ۱۳۹۶، ص ۹۴-۹۵).

«بیعت» در لغت از ماده «بیع» به معنای عهد و پیمان بستن (معین، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۲۹) یا شناختن امارت یا خلافت یا پادشاهی کسی است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۵۴). واژه‌شناسان عرب این واژه را به مفهوم فروختن و گاهی نیز به معنای خریدن دانسته‌اند که از اضرار است (زیبیدی، بی تا، ج ۲۰، ص ۳۶۵) و در برابر «شراء» که نوعاً به معنای خریدن است قرار می‌گیرد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۳). ابن‌منظور در تعریف این واژه می‌نویسد: «وَالْبَيْعَةُ الصَّفْقَةُ عَلَى إِجْبَابِ الْبَيْعِ وَعَلَى الْمُبَايَعَةِ وَالطَّاعَةِ وَالْبَيْعَةُ الْمُبَايَعَةُ وَالطَّاعَةُ وَقَدْ تَبَايَعُوا عَلَى الْأَمْرِ كَقَوْلِكَ أَصْفَقُوا عَلَيْهِ وَبَايَعَهُ عَلَيْهِ مُبَايَعَةٌ عَاهِدَةٌ وَبَايَعْتُهُ مِنَ الْبَيْعِ وَالْبَيْعَةُ جَمِيعاً وَالتَّبَايَعُ مِثْلُهُ» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۳). از تعریف ابن‌منظور چنین برمی‌آید که «بیعت» دست دادن به هم، برای ایجاد و انشای معامله و دست دادن برای بیعت و اطاعت است. عبارت «تَبَايَعُوا عَلَى الْأَمْرِ» به مفهوم «أَصْفَقُوا عَلَيْهِ» است و جمله «بَايَعَهُ عَلَيْهِ مُبَايَعَةٌ»، یعنی «عَاهِدَةٌ» به مفهوم «قرارداد و معاهده بستن». همچنین عبارت «بَايَعْتُهُ» هم برای «تَبَايَعُ» (خرید و فروش) و هم برای «بیعت» (عقد و معاهده) به کار می‌رود و واژه «تَبَايَعُ» نیز مانند آن است.

«بیعت» و «بیع» دو مصدر فعل «باع» اند. لذا معنای «بیعت» تناسب زیادی با معنای «بیع» دارد که نوعی عقد معامله و خرید و فروش است. بیع عقدی است که ثمره آن مبادله مال میان خریدار و فروشنده است، حال آن‌که بیعت معامله‌ای است که میان رئیس یک قوم یا جامعه با افراد آن برقرار می‌شود که بر اساس این معاهده، افراد بیعت‌کننده اطاعت و امکانات و اموال خویش را تحت فرمان او قرار می‌دهند و در عوض، او نیز متعهد می‌شود که زعامت آنان را بر عهده گیرد، امور اجتماعی‌شان را سامان دهد و آنان را در برابر دشمنان یا مشکلات داخلی راهنمایی و هدایت کند (ربانی‌خواه، ۱۳۹۶، ص ۹۴-۹۵).

بیشتر پژوهشگران دینی، بیعت را نشانه پذیرش ریاست کسی یا اطاعت از او دانسته‌اند.



این کار با نهادن دست راست در دست راست طرف مقابل محقق می‌شد. با گذر زمان و تحول در شکل ظاهری بیعت، مفهوم آن نیز توسعه یافت و واژه «بیعت» افزون بر آن عمل ظاهری (نهادن دو دست راست طرفین تعهد)، بر پیمانی که این کار حاکی از آن باشد نیز اطلاق شد و در معنای دوم، بیشتر به کار رفت. از این رو معنای پرکاربرد و مصطلح بیعت را در قرآن، سنت، کلام، فقه سیاسی و تاریخ اسلام، باید پیمانی دانست که بیعت‌کننده با امام، حاکم یا شخصی دیگر می‌بندد تا در موضوعی خاص یا به صورت عام، مطیع او باشد و به مضمون تعهد خود وفادار بماند (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۰، ج ۱، مدخل بیعت).

## ۲-۶. بیعت در افق تاریخی

نگاه پدیدارشناسانه به زندگی و تاریخ اعراب گویای این واقعیت است که ساختار جامعه عرب قبل از اسلام، بر پایه قبیله شکل گرفته است و حیات سیاسی و اجتماعی گروه‌های مردمی آن زمان در گرو توجه به مفاهیمی بود که بر محور این ساختار اجتماعی ساخته و نهاده می‌شد. یکی از این مفاهیم بنیادین، بیعت بود. اطاعت بی چون و چرای اعضای قبیله از رئیس خویش که با او بیعت کرده بودند و ریاست او را پذیرفته بودند، ضامن بقای قبیله و حفظ هویت عشیره بود، زیرا هم مردم به تعهد خویش درباره حمایت از رئیس قبیله و خارج نشدن از بیعت پایبند بودند و هم حاکم از افراد قبیله‌اش دفاع می‌کرد. از این رو هیچ کس پس از بستن بیعت، حاضر به شکستن آن نبود (جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۱۸).

به گواهی تاریخ و سیره نبوی، این مفهوم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دوره ظهور اسلام نیز خوش درخشید، به گونه‌ای که در مطالعات اسلامی، نخستین گرایش‌ها به دین اسلام و ایمان آوردن حضرت خدیجه (س) و امیرمؤمنان (ع) به پیامبر (ص) با عنوان «بیعت اسلام» شناخته شد. در ادامه این مسیر پرفراز و نشیب، تلاش رسول گرامی اسلام (ص) به تبلیغ دین، محدود و متمرکز نبود، بلکه آن حضرت برای اجرایی کردن برنامه‌ها و اهداف خویش درصدد تشکیل حکومتی اسلامی برآمد. بستن پیمان‌های عقبه اول و دوم (طبری، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۸۷ و ۹۴)، پیمان حدیبیه با کفار قریش (طبری، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۳۲-۶۳۳)، پاسخ مثبت به درخواست مردم یثرب، مهاجرت به یثرب و پی‌ریزی نظام سیاسی اسلام با بستن پیمان میان مردم آن شهر، نشان از نگاه سیاسی پیامبر اسلام و لزوم زمینه‌سازی و تشکیل

حکومت اسلامی برای نهادهایسازی دستورات و برنامه‌های اسلام دارد. آخرین بیعت زمان پیامبر(ص) بیعت مسلمانان با حضرت علی(ع) در سال دهم هجرت در محلی به نام غدیرخم بود. موضوع این بیعت، ولایت حضرت علی(ع) بود. در ادامه این راه، نگاه امیرمؤمنان به مقوله بیعت نیز تابلوی روشنی از این حقیقت فرهنگی و تاریخی پیش چشم ترسیم می‌کند، به گونه‌ای که بیعت با مشتقات آن، بیش از سی بار در نهج البلاغه دیده می‌شود (دستی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶).

بیعت نزد عرب، برای واگذاری قدرت سیاسی و مشروعیت بخشی به آن کاربرد داشته و اهل سنت اعتبار و مشروعیت بیعت خلیفه اول و برخی خلفا را از باب بیعت مسلمانان اثبات می‌کنند. از این نظر می‌توان به دو نوع کاربرد برای بیعت اشاره کرد:

**الف. کاربرد تأکیدی:** برای پذیرش ریاست و حکومت یک نفر و اعلام تعهد و وفاداری به شخص یا اشخاص؛

**ب. کاربرد انشایی:** اعطای حاکمیت و ریاست و انتخاب حاکم (احمدنژاد و داورپناه، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰).

در نوع نخست، مردم نقشی در انتخاب حاکم ندارند و بعد از اعلام ریاست او این مقام را می‌پذیرند و با بیعت در برخی موضوعات، عملاً وفاداری خویش را با حاکم اعلام می‌کنند، ولی در نوع دوم، مردم خود دست به انتخاب حاکم می‌زنند. نوع نخست در دوره جاهلی کاربرد داشت، چون ریاست قبیله با وراثت منتقل می‌شد (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۹) و نوع دوم در دوره اسلامی محقق شد.

در ادامه پژوهش، به بازشناسی رابطه خداوند و پیامبر(ص) برای تبیین همانندی بیعت آن‌ها، بدون کاربست متشابه و مجاز و... پرداخته می‌شود.

## ۷. کشف رابطه خداوند و پیامبر(ص) در مقوله دشمنی

غیر از آیه فوق که در آن بیعت با پیامبر(ص) به مثابه بیعت با خداوند تلقی شده است، در آیاتی دشمنی با پیامبر(ص) به مثابه دشمنی با خداوند است، چنان که نتیجه عناد با خدا و پیامبر(ص)، به صورت مشترک با این تعبیر بیان شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ﴾ (مجادله/۲۰). آیه مذکور در مقام تعلیل آیه پیشین است که منافقان را از

حزب شیطان می‌داند و از زیانکار بودنشان خبر می‌دهد (مجادله/۱۹) و علت زیانکار بودنشان را لجبازی و مخالفت آنان با خدا و رسولش بیان می‌کند، زیرا دشمنان خدا و رسول(ص) در زمره خوارترین مخلوقات خدایند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۹۵). یکی از نمونه‌های خوار و ذلیل بودن چنین گروه‌هایی، در آیه ۳ سوره حشر آمده است: ﴿وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبْتَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ ثَارٍ﴾. این آیه درباره اخراج بنی‌نضیر از مدینه است (نک: بلخی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۲۷۵؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۵۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۱۹). طایفه بنی‌نضیر یهود پس از هجرت مسلمانان به مدینه، با پیامبر(ص) پیمان بستند که مسلمانان متعرض آنان نشوند و در عوض، تعهد دادند که با مشرکان و دشمنان مسلمانان برای ضربه زدن به آنان هم‌پیمان نشوند. اما آنان به مفاد عهدنامه عمل نکردند و علیه مسلمانان هم‌پیمان شدند (نک: طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۵۹؛ سوره‌آبادی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۵۶۴). گفتنی است که دلیل حکم عذاب، در آیه آمده است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (حشر/۴). بر این اساس، اخراج یهود از سرزمینشان، انداختن ترس از مؤمنان به قلبشان و عذاب اخروی به سبب دشمنی و نافرمانی خدا و پیامبرش در این دنیا بود (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۲۲؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۹، ص ۱۰۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۹۹) این تحلیل، مؤید آیه ۲۰ سوره مجادله: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ﴾ است.

### ۷-۱. تحلیل چرایی عذاب فراوان در مقابل دشمنی با پیامبر(ص)

در اغلب آیات و سوره‌ها شخصیت پیامبر(ص) بعد از خداوند جلوه خاصی دارد و بعد از خدا، روی سخن با رسول و نحوه برخورد مردم با ایشان است. یکی از سوره‌های مسبحات اسراء است که با سیر معراج پیامبر(ص) شروع می‌شود: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (اسراء/۱). یکی دیگر از سوره‌های مسبحات با بعثت حضرت محمد(ص) شروع می‌شود: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَيْفٍ ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه/۲). بسیار قابل تأمل است که این سوره با انتقاد از تنها گذاشتن پیامبرش پایان می‌یابد: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ

اللَّهُ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿﴾ (جمعه/۱۱) و این آغاز و پایان، خود هشداری به مؤمنان است. همچنین یکی از نکته‌هایی که در آیه اخیر آمده است و باید عمیقاً روی آن اندیشید این است که خداوند بیان نکرده است که آنان نماز جمعه یا خطبه‌های نماز را ترک می‌کنند و از این رو شایسته سرزنش‌اند (ترکوا صلاة الجمعة)، بلکه فرموده است ای پیامبر، تو را تنها می‌گذارند، و این مهم بوده است. شکستن حرمت رهبر آسمانی، کم از شکستن حرمت نماز نیست. وقتی خداوند نعمت‌هایش را برای پیامبرش کامل کند، طبیعی است همیشه حامی پیامبرش باشد و در مقابل دشمنان رسولش کوتاه نخواهد آمد. در قرآن آیه‌ای در مورد الطاف خاص خداوند به پیامبرش وجود دارد که با اندک تأملی در آن، علت عذاب دنیوی و اخروی یهود به واسطه دشمنی با پیامبر(ص) فهمیده می‌شود: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَمَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (نساء/۱۱۳). این آیه، تنها آیه‌ای در قرآن است که با «فَضْلُ اللَّهِ» شروع شده و با «فَضْلُ اللَّهِ» خاتمه می‌یابد و این، نشانگر عظمت موهبت خدا به پیامبر اسلام(ص) است. شاید بتوان گفت که به مصداق این آیه، گویی خداوند تمام ویژگی‌های خود را به پیامبرش داده است. از دیگر نعمت‌هایی که خداوند به فرستاده‌اش بخشیده، مقام محمود است: ﴿عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ (اسراء/۷۹). سؤال اینجاست عزیزی که از طرف خدا صاحب چنین مقامی شده، آیا متصور است که در مقابل دشمنانش خوار و ذلیل شود و بخشنده مقام، وی را تنها بگذارد؟ مثال ساده‌اش این است: وقتی کسی شخصی را عزیز خودش می‌داند و او را مورد لطف و محبت قرار می‌دهد، تمام نیازهایش را برطرف می‌کند و حتی کوچک‌ترین دغدغه‌ای را برای وی نمی‌گذارد، و با پیدا شدن بدخواهانی برای این شخص، قبل از این که آن شخص دست به کار شود، ولی نعمتش دیگر بار لطف خود را کامل می‌سازد و با دشمنان او مقابله می‌کند.

## ۷-۲. تحلیل چرایی حمایت خداوند از پیامبر(ص)

خداوند در کل قرآن به صورت حامی تام فرستاده‌اش جلوه‌گری می‌کند. در تبیین چرایی این مسئله در گام اول باید روشن شود انسان‌ها چگونه هدایت می‌شوند؟ چگونه تعلیم می‌بینند و تزکیه می‌شوند؟ و وقتی گفته می‌شود که انسان‌ها باید از خدا و رسولش اطاعت کنند، این اطاعت به چه معناست؟

اطاعت یعنی تسلیم شدن (مصطفوی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۳۷) و امثال امر خدا (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۸). در معنای موافق کسی بودن نیز اطلاق می‌شود (فراهیدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۹). متناظر با فرهنگ نزول، می‌توان اصل اطاعت را تقلید در نظر گرفت، زیرا در فرهنگ وحیانی مدام الگوهای خوب و بد معرفی می‌شوند، برای نمونه آدم، نوح، خاندان ابراهیم و عمران(ع) به‌عنوان الگوهای خوب معرفی شده‌اند (آل عمران/۳۱) و به صورت ویژه حضرت ابراهیم(ع) به‌عنوان اسوه نیکو برای همه شناسانده شده است (نک: ممتحنه/۴-۶). در آیاتی نیز مؤلفه بنیادینی که منجر به الگو بودن شده است، ذکر می‌شود: زکریا، یحیی، عیسی و الیاس(ع) به ویژگی شایستگی شناخته شده‌اند (نک: انعام/۸۵). اسماعیل، ادریس و ذالکفل(ع) با مؤلفه صبر معرفی می‌شوند (نک: انبیاء/۸۵). همچنین الگوهای منفی با تعبیر «مألاً» ذکر شده‌اند، به گونه‌ای که در ماجرای ساخت کشتی نوح(ع)، ایشان مورد تمسخر این گروه الگو و مرجع منفی قرار می‌گیرد (نک: هود/۳۸). این الگوهای منفی در کنار فرعون، موجب گمراهی مردم و مورد نفرین موسی(ع) واقع شده‌اند (یونس/۸۸). در این میان، خداوند برای الگوگیری صحیح، الگوهای مثبت و منفی را کنار هم ذکر می‌کند: برای زنان کافر همسر نوح و لوط(ع) به‌عنوان الگو معرفی شده‌اند (نک: تحریم/۹) و برای زنان مؤمن، همسر فرعون و مریم، دختر عمران را به‌عنوان الگوی شایسته معرفی کرده است (تحریم/۱۰-۱۱). بر این اساس، اطاعت در گفتمان قرآنی به معنای الگوپذیری و تقلید است. انسان بسیاری از رفتارها و عادت‌های خود را در مرحله آغازین زندگی، از طریق تقلید از خانواده خود می‌آموزد. انسان بر حسب طبیعت به تقلید علاقه دارد و بسیاری از رفتارهایش را از طریق آن یاد می‌گیرد. آن‌هم از این روست که در تعلیم و تربیت، وجود الگوی نیک و شایسته اهمیت زیادی دارد (نجاتی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۹-۲۳۰). به همین سبب در قرآن کریم، پیامبر(ص) الگوی نیکوست و مسلمانان در امور مختلف از

ایشان تقلید می کرده‌اند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ  
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَذِكْرًا﴾ (احزاب/۲۱). بنا بر روایتی، پیامبر(ص) روزی بالای منبر نماز خواند  
و بعد از آن رو به مسلمانان فرمود: ای مردم، من برای تعلیم و تقلید و تبعیت شما این کار  
را انجام دادم تا کیفیت نماز را از من یاد بگیرید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا صَبَعْتُ هَذَا لِتَأْتُمُوا أَوْ  
لِتَعَلَّمُوا صَلَاتِي» (قرطبی، ۱۳۳۲، ج ۱، ص ۳۵۱؛ ابن ملقن، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۱۹). همچنین ایشان به  
صورت عینی در مقابل مسلمانان وضو می گرفتند تا صحابه از ایشان تقلید کنند و جزئیات  
وضو را انجام دهند (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۶؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳).

لازم به ذکر است که در نگاه کلان در فرهنگ و حیانی، مراد از حقیقت خداوند و  
حضور حقیقت، پیامبر(ص) است و «حقیقت» و «حضور» دو تجلی هر امر مطلق  
است. خداوند به عنوان شارع، معرف امر مطلق با تعبیر حقیقت است و نماینده او،  
پیامبر(ص)، حضور حقیقت در بین انسان‌هاست. شخص پیامبر(ص) در این گفتمان نماد  
و اسوه‌ای از اصل اعلی است. به همین سبب، تمام رفتار و حرکات و اقوال ایشان برای  
پیروان الگوست و قابلیت تبعیت دارد (فرهنگ قفهرخی؛ قدرت‌اللهی؛ بینی مطلق، ۱۳۹۴،  
ص ۸۰). بنابراین، حقیقت خداوند برای انسان‌ها با شخصیت پیامبر(ص) حاضر می‌شود.  
لذا وقتی گفته می‌شود مسلمانان باید از خدا و رسولش اطاعت کنند، یعنی باید از اسوه و  
الگویی که خدا برای هدایت آنان فرستاده است تقلید کنند و مانند او عمل کنند. با این  
بیان، روشن می‌شود که تعبیرهای ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ﴾ (آل عمران/۳۲) و ﴿شَاقُوا اللَّهَ وَ  
رَسُولَهُ﴾ (حشر/۴)، همان «أَطِيعُوا رَسُولَ اللَّهِ» و «شَاقُوا رَسُولَ اللَّهِ» است که مسئله‌ای  
کلامی باعث تغییر اعراب شده و جای مضاف و مضاف‌الیه برای تأکید عوض شده است  
(نک: دهقانی؛ امامی دانالو، ۱۳۹۵، ص ۴۱-۴۳).

هدایت‌گری به واسطه پیامبر(ص) اتفاق می‌افتد و چون خداوند جزو عالم محسوسات  
نیست، قابل رؤیت و تقلید نیست. انسان‌ها از موجودی تقلید می‌کنند که امکان مشاهده  
شدن داشته باشد. به همین سبب، خداوند انبیا(ع) را از جنس انسان‌ها مبعوث کرد (نک:  
توبه/۱۲۸). در این حالت که از پیامبر(ص) تقلید و اطاعت شود، در واقع، از خدا امتثال  
شده است، چون او خود، پیامبرش را برای هدایت انسان‌ها فرستاده است: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ  
فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي

صَلَّالٍ مُّبِينٍ﴾ (جمعه/۲). بنابر آنچه گذشت، انسان‌ها به واسطه پیامبر(ص) تعلیم و تزکیه می‌شوند: ﴿وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾. در نهایت، علت حمایت تام خداوند از پیامبر(ص) روشن شد و معلوم شد هدایت باید از کانال وحی و رسالت امکان پذیرد. این نکته چنان حائز اهمیت است که خداوند هیچ قومی را بدون فرستادن پیامبری به سویشان عذاب نکرده است: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (اسراء/۱۵). خداوند درست به سبب همین وعده، زمانی امت‌ها را هلاک می‌کرد که فرستاده‌اش را تکذیب می‌کردند. ایمان به خدا برای نوع انسان‌ها با ایمان به رسول(ص) عملیاتی می‌شود و به همین دلایل، بیعت با خداوند از طریق بیعت با پیامبر(ص) امکان‌پذیر است. باید توجه داشت رابطه حقیقت امر مطلق و حضور آن، چنان در امر هدایت تنگاتنگ و درهم‌تنیده است که خداوند حتی صفات اختصاصی «رُؤُوفٌ» و «رَحِيمٌ» خود را به فرستاده‌اش نیز نسبت می‌دهد (توبه/۱۱۷؛ نور/۲۰؛ حشر/۱۰؛ توبه/۱۲۸). همچنین اعمالی را که خدا به خود نسبت داده، به فرستاده‌اش هم منسوب کرده است، مانند تلاوت آیات به واسطه خداوند (نک: بقره/۲۵۲) و تلاوت آیات به واسطه پیامبر(ص) (نک: قصص/۵۹). تعلیم قرآن به انسان به واسطه خداوند (نک: رحمن/۲) و تعلیم قرآن به‌عنوان یکی از رسالت‌های پیامبر(ص) (نک: جمعه/۲). بر این اساس، بیعت خداوند نیز در بیعت با فرستاده‌اش تجلی پیدا می‌کند.

### نتیجه‌گیری

در تفاسیر قرن دوم به سبب نزدیکی به قراین فهم و گفتمان عصر رسالت حول محور بیعت، معنای آیه برای مفسران روشن بوده است. در قرن سوم اولین بار تستری با نگاه باطنی و اندیشه‌های برآمده از آرای عرفانی‌اش دست به تأویل این عبارت قرآن زده است. در قرن چهارم به سبب رشد گفتمان ادبی و بلاغت، نگاه کنایی به عبارت قرآنی ﴿يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ شروع می‌گردد و در قرون بعد تقویت و توسعه می‌یابد. دیدگاه مفسران متقدم و متأخر بیشتر نشانگر فرهنگ گفتمان کلامی زمانه مفسران و صاحبان دیدگاه است. در میان مفسران معاصر، آیه را از نوع مشاکله و تشابه میان خدا و رسول(ص) گرفته‌اند و بیعت را به‌منزله بیعت با خداوند. از این بیان برمی‌آید که تفسیر، هر چه به دوره معاصر نزدیک‌تر می‌شود، از میزان اختلاف نظر و تعدد رأی در موضوع واحد کاسته می‌گردد و

این، رهاورد نگرستن در اندیشه تفسیری گذشتگان و گزینش بهترین دیدگاه متناسب با بیان قرآن و سیاق آیات و رشد تدبیر در قرآن و روش تفسیر قرآن به قرآن است.

دلالت آیه با محوریت سیاق و متأثر از فرهنگ و حیانی، در چگونگی رابطه خداوند و پیامبر(ص) در امر هدایت ترسیم می‌شود. خداوند به‌عنوان شارع، معرف امر مطلق با تعبیر حقیقت است و نماینده او، پیامبر(ص)، حضور حقیقت در بین انسان‌هاست. حقیقت خداوند برای انسان‌ها با شخصیت پیامبر(ص) حاضر می‌شود. لذا وقتی بیان می‌شود مسلمانان باید از خدا و رسولش اطاعت کنند، یعنی باید از اسوه و الگویی که خدا برای هدایت آنان فرستاده است تقلید و مانند او عمل کنند. هدایت‌گری به واسطه پیامبر(ص) اتفاق می‌افتد و چون خداوند جزو عالم محسوسات نیست، قابل رؤیت و تقلید نیست. انسان‌ها از موجودی تقلید می‌کنند که امکان مشاهده داشته باشد، از این رو خداوند انبیا(ع) را از جنس انسان‌ها مبعوث کرد. در این حالت، اگر از پیامبر(ص) تقلید و اطاعت شود، در واقع، از خدا امتثال شده است، چون او خود، پیامبرش را برای هدایت انسان‌ها فرستاده است. هدایت باید از کانال وحی و رسالت امکان پذیرد. اهمیت این نکته تا حدی است که خدا هیچ قومی را بدون فرستادن پیامبری به سویشان عذاب نکرد و زمانی امت‌ها را هلاک می‌کرد که فرستاده‌اش را تکذیب می‌کردند. ایمان به خدا برای نوع انسان‌ها با ایمان به رسول(ص) عملیاتی می‌شود و به همین دلایل، بیعت با خداوند از طریق بیعت با پیامبر(ص) امکان‌پذیر است. باید توجه داشت رابطه حقیقت امر مطلق و حضور آن، چنان در امر هدایت تنگاتنگ و درهم‌تنیده است که خداوند حتی صفت اختصاصی «رؤوف» و «رحیم» خود را به فرستاده‌اش نیز نسبت داده است و در قرآن برخی وظایف مشترک عیناً برای خداوند و رسول(ص) ذکر می‌شود. بر این اساس، بیعت خداوند نیز در بیعت با فرستاده‌اش تجلی پیدا می‌کند.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم. (۱۴۱۴ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۳. ابن جزی، محمد بن احمد غرناطی. (۱۴۱۶ق). التسهیل لعلوم التنزیل. بیروت: شرکت دار الارقم بن ابی الارقم.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دار الکتب العربی.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). التحریر والتنویر. بی جا: بی نا.
۶. ابن عجبیه، احمد بن محمد. (۱۴۱۹ق). البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید. قاهره: حسن عباس زکی.
۷. ابن عربی، ابو عبدالله محیی‌الدین محمد. (۱۴۲۲ق). تفسیر ابن عربی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۰. ابن ملقن، عمر بن علی. (۱۴۱۷ق). الإعلام بفوائد عمدة الأحکام، (تحقیق عبدالعزیز بن احمد المشیقح). ریاض: دار العاصمة.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر - دار صادر.
۱۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۳. احمدنژاد، محمود؛ داورپناه، نعمت. (۱۳۹۴ش). مفهوم‌شناسی بیعت در فرهنگ اسلامی و نقش آن در اثبات امامت. شیعه‌شناسی، ۱۳(۵۰)، ص ۱۳۵-۱۶۲.
۱۴. افراسیابی، فاطمه؛ مروتی، سهراب. (۱۴۰۰ش). بررسی و نقد ترجمه‌های رایج فارسی قرآن از آیات دوم و دهم سورة فتح. در: نخستین همایش بین‌المللی تحقیقات کاربردی در حوزه قرآن و حدیث، (شاهرود، ۱۴۰۰ش). <https://civilica.com/doc/1271548>
۱۵. اندلسی، ابوحنان محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.
۱۶. بشیر، حسن. (۱۳۹۷ش). تحلیل گفتمان دینی: مبانی نظری. قم: لوگوس.
۱۷. بغدادی، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). لباب التأویل فی معانی التنزیل. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۸. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل وأسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. تستری، سهل بن عبدالله. (۱۴۲۳ق). تفسیر التستری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۲. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸ق). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. ثعلبی، احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). الكشف والبیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. جرجانی، حسین بن حسن. (۱۳۷۷ش). جلاء الأذهان وجلاء الأحران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۵. جعفریان، رسول. (۱۳۷۷ش). تاریخ تحول دولت و خلافت از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان. قم: مرکز تحقیقات اسلامی.
۲۶. حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴ق). انوار درخشان در تفسیر قرآن. تهران: لطفی.
۲۷. حقی بروسوی، اسماعیل. (بی تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر.
۲۸. دشتی، محمد. (۱۳۷۶ش). فرهنگ معارف نهج البلاغه. قم: موسسه تحقیقاتی امیر المومنین علیه السلام.
۲۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲ش). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. دهقانی، فرزاد؛ امامی دانالو، حسام. (۱۳۹۵ش). گامی لرزان در پیشگاه مسیحات. مشهد: مینوفر.
۳۱. ربانی خواه، احمد. (۱۳۹۶ش). بیعت از دیدگاه امام علی (ع) در آموزه‌های نهج البلاغه. پژوهش‌های نهج البلاغه. ۱۶ (۵۳)، ص ۹۱-۱۱۲.
۳۲. زبیدی، محمد بن محمد. (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بی جا: دار الهدایة.
۳۳. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التزیل. بیروت: دار الکتب العربی.
۳۴. سزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله. (۱۴۱۹ق). ارشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۵. سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۳ق). بحر العلوم. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۶. سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. (۱۳۸۰ش). تفسیر سوراآبادی، (تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی). تهران: فرهنگ شهر نو.
۳۷. سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۲۱ق). الإلتقان فی علوم القرآن. بیروت: دار الکتب العربی.
۳۸. سیوطی جلال‌الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۹. شبر، سید عبدالله. (۱۴۰۷ق). الجوهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین. کویت: مکتبة الألفین.
۴۰. شهیدی، سید جعفر. (۱۳۶۸ش). بیعت و چگونگی آن در تاریخ اسلام. کیهان اندیشه، ش ۲۶.
۴۱. شیسانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). نهج البیان عن کشف معانی القرآن. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۴۲. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق). البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: بی تا.
۴۳. صفرزاده، مهرداد؛ حیاتی، سمیرا؛ شورچه، عبدالحسین. (۱۳۹۵ش). بررسی صفات خبری اعضاء و جوارح داشتن خداوند در تفاسیر فریقین. حسنا، ش ۳۱، ص ۷-۳۹.
۴۴. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۷. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۲ش). تاریخ الرسل و الملوک، (ترجمه ابوالقاسم پاینده). تهران: اساطیر.
۴۸. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الثبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۰. طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸ش). أطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.

۵۱. طیب حسینی، مطهره سادات؛ راد، علی. (۱۴۰۰ق). تحلیل رهیافت‌های مفسران در تاریخ‌گذاری نزول سورة فتح. حکمت بالغه، ۲(۳)، ۱۲۵-۱۴۹.
۵۲. عاملی، علی بن حسین. (۱۴۱۳ق). الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز. قم: دار القرآن الکریم.
۵۳. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۵۴. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۵. فراء، یحیی بن زیاد. (بی تا). معانی القرآن. مصر: دار المصرية للتألیف والترجمه.
۵۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی تا). العین. قم: بی نا.
۵۷. فرهنگ قفهرخی، علی رضا؛ قدرت‌اللهی، احسان؛ بینای مطلق، سعید. (۱۳۹۴ش). ساحت وحیانی دین از منظر سنت‌گرایان و نواندیشان دینی معاصر ایران. فصلنامه اندیشه دینی، ۱۵(۵۵)، ۷۵-۹۲. <https://doi.org/10.22099/jrt.2015.3175>
۵۸. فضل‌الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک.
۵۹. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: الصدر.
۶۰. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۸ق). الأصفی فی تفسیر القرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۱. قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۶۲. قرطبی، سلیمان بن خلف. (۱۳۳۲ق). المنتقی شرح الموطأ. قاهره: مطبعة السعادة.
۶۳. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو،
۶۴. قشیری، عبدالکریم بن هوزن. (بی تا). لطایف الإشارات. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۶۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۶۶. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷ش). تفسیر القمی. قم: دار الکتب.
۶۷. کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۴۱۰ق). تفسیر المعین. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۶۸. کبیری، سید تقی. (۱۳۸۸ش). بررسی روش تفسیری امامیه در آیات تشبیهی، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۱۵(۴۶)، ص ۱۰۹-۱۳۰. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17358701.1388.15.46.4.1>
۶۹. کاشانی، ملا فتح‌الله. (۱۳۳۶ش). منهج الصادقین فی إلزام المخالفین. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
۷۰. کاشانی، ملا فتح‌الله. (۱۴۲۳ق). زبدة التفاسیر. قم: بنیاد معارف اسلامی.
۷۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۷۲. محلی، جلال‌الدین؛ سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۱۶ق). تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
۷۳. مصطفوی، حسن (بی تا). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷۴. مطهری، حمیدرضا. (۱۳۸۲ش). بیعت و کارکردهای آن در عصر جاهلی و صدر اسلام. نشریه تاریخ اسلام، ۴(۱۶)، ۱۰۹-۱۳۲.
۷۵. مطهری، محمد ثناء‌الله. (۱۴۱۲ق). تفسیر المظهری. کویت (پاکستان): مکتبه رشدیة.

۷۶. معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹ش). تفسیر و مفسران، (ترجمه علی خیاط و علی نصیری). قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
۷۷. معین، محمد. (۱۳۶۲ش). فرهنگ معین، تهران: امیر کبیر.
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ قرائتی، محسن؛ آشتیانی، محمدرضا؛ و همکاران. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۷۹. ممیزی، سعیده؛ سیدی، سید حسین؛ حیدریان شهری، احمدرضا. (۱۴۰۱ش). گفتمان کاوی تطبیقی متن به‌مثابه تحلیل جامع قرآن و مطالعات قرآنی (موردکاوی آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور و تفاسیر منتخب). آموزه‌های قرآنی، ۱۹(۳۶)، ۲۱۷-۲۴۰ <https://doi.org/10.30513/qd.2021.1822.1374>
۸۰. نجاتی، محمد عثمان. (۱۳۸۱ش). قرآن و روانشناسی، (ترجمه عباس عرب). مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۸۱. نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل‌البتیت(ع).
۸۲. نیشابوری، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸۳. نیشابوری محمود بن ابو الحسن. (۱۴۱۵ق). إيجازالبیان عن معانی القرآن، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۸۴. هاشمی سید رضا. (۱۳۸۰ش). دانشنامه جهان اسلام. مدخل «بیعت».

